

آموزه‌های اخلاقی - تعلیمی خردنامه‌های فیلسوفان

یونان در اقبال‌نامه نظامی*

علی افزلی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دزفول - ایران

چکیده

نظامی یکی از معدود گویندگانی است که ردّ پای حکمت یونان و آرای فلاسفه باستان را می‌توان در آثارش جستجو کرد. وی با تلفیق آموزه‌های اسلامی و موازین فلسفی، به اصول حکیمانه، صبغه‌ای دینی - مذهبی داد. بنیاد حکمت فلاسفه پیشین بر مبنای اصول انسانی و هدف آن، پرورش قوای روحانی بود. از این رو شاید به جرأت بتوان خاستگاه ادب تعلیمی را در حکمت فیلسوفان یافت؛ زیرا اینان در واقع، اولین معلمان اخلاق جهت تربیت بشریت بودند و با بهره‌گیری از ادله و براهین عقلی و نیز ملموس و عینی ساختن مسائل، آدمیان را جهت رسیدن به کمال هدایت می‌کردند. نظامی در مجموعه اقبال‌نامه، با به‌تصویر کشیدن مشرب فلسفی حکما، به نوعی سعی در تربیت مخاطب خویش و نصیحت کردن وی داشته است. آنچه که در این مقاله بررسی می‌شود، تحلیل دیدگاه‌های تربیتی سه فیلسوف نامدار یونانی (سقراط، افلاطون، ارسطو) با استناد به کلام نظامی در منظومه اقبال‌نامه است. دراصل برآنیم تا بن‌مایه‌های تربیتی آموزه‌های آنان و نیز نقش آن‌ها را در پایه‌گذاری این نوع ادبیات مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: نظامی، اقبال‌نامه، ادب تعلیمی، حکمت یونانی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۳

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

۱- پست الکترونیکی: ali.afzali.57@gmail.com

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از نخستین دغدغه‌های بشریت از آغاز پیدایش این جهان تاکنون بوده و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها، در جهت رسیدن به این هدف بوده است. به تدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم‌گردیدن آن به انواع مختلف، بسیاری از ادیبان برآن شدند با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی، راه را جهت رسیدن به این امر تسهیل نمایند و بدین ترتیب بود که ادب تعلیمی شکل گرفت. بنابراین «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. ادبیات تعلیمی طیف وسیعی از ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است. حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته است» (مشرف، ۱۳۸۸: ۹)

همان‌طور که می‌دانیم «آوردن موعظه، حکمت و نصیحت در شعر فارسی از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. از اوایل قرن ششم هجری، سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی، نظامی و انوری واقع شود.» (بلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵)

درحقیقت پس از ورود اسلام به ایران، بسیاری از گویندگان با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و سنت و سیره انبیا، این نوع ادبیات را وارد مرحله جدیدی کردند و به تدریج از اصول باستانی و تعالیم یونانی فاصله گرفتند؛ هرچند که از تلاش بعضی در تلفیق این دو منبع و ارائه تصویری جدید با مفاهیم مشابه نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. یکی از این افراد نظامی‌گنجوی بود. درحقیقت وی آراء و جهان‌بینی تعلیمی - اخلاقی خود را در خمسه خویش به تصویر کشیده است؛ اما نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت می‌باشد این است که از تلفیق آموزه‌های سنتی و اخلاق اسلامی غافل نمانده و از این نظر، آثار وی در نوع خود

بی‌نظیر و شاید حتی کم‌نظیر از آب درآمده است. وی با تسلط کامل بر اخلاقیات یونان باستان و اثرپذیری از مکتب فلاسفه بزرگی نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو و نیز با اتکاء به دانش مذهبی خویش، تا حدودی به گفته‌های تعلیمی خود جنبه مذهبی بخشید و با بهره‌گیری از زبان عامه در قالب داستان‌ها و تمثیل جذاب، گیرایی و اثرگذاری پیام خود را در مخاطب تسهیل و تسریع نمود. اگرچه بخش اعظم آراء و آموزه‌های تعلیمی نظامی در منظومه مخزن‌الأسرار منعکس شده است و تاکنون تحقیقات فراوانی در زمینه منشأ و مفاهیم به کار رفته در آن صورت گرفته است، با این حال در منظومه‌ی اقبال‌نامه یا خردنامه نیز به نوعی این اصول فکری را بیان نموده و آن‌ها را تشریح کرده است. این‌که این نامه را نظامی «اقبال نامه» نام نهاده و به مناسبت کلمه‌ی «خرد» در آغاز و نیز خردنامه‌های حکما در وسط به «خردنامه» معروف شده است، خود شاهدی صادق بر این مدعاست:

خرد هر کجا گنجی آرد پدید ز نام خدا سازد آن را کلید
خداي خردبخش بخرد نواز همان ناخردمند را چاره ساز

(نظامی، ۱۳۸۵: ۲)

بنابراین می‌توان گفت که نظامی «از شاعرانی است که بی‌شک باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. همچنین در انتخاب الفاظ، و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و رائج و ریزه‌کاری‌ها در توصیف طبیعت و اشخاص و احوال و به‌کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است. عیبی که بر سخن او می‌گیرند آن است که به خاطر یافتن معانی و مضامین جدید گاه چنان در اوهام و خیالات غرق شده که خواننده آثار او باید به زحمت و با اشکال بعضی از ابیات وی را درک کند. وی بنا بر عادت اهل زمانه از آوردن اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از افکار فلاسفه و اصول و مبانی فلسفه و علوم به‌هیچ‌روی کوتاهی نکرده است.» (صفا، ۱۳۸۲، ۱: ۳۱۸) از این نظر می‌توان گفت که نظامی از آن دسته شاعران دانشمندی است که مبانی فکری و شالوده‌های علمی خود را در آثارش منعکس کرده و با زبانی شیوا و بلیغ آن‌ها را به تصویر کشیده است.

۲- پیدایش دیدگاه‌های تعلیمی در حکمت یونان باستان

به دنبال تحولات تازه‌ای که در سده پنجم میلادی در جوامع اروپایی رخ داد، نهضت فکری سوفیستی پدیدار شد. پس از پیروزی اروپاییان بر ایرانیان در ۴۸۰ قبل از میلاد، توقعاتی در دست‌اندرکاران این فتح شکل گرفت که به نوعی به آزاداندیشی و دموکراسی‌طلبی منجر شد. بدین ترتیب اصول و آموزه‌های جدیدی پایه‌گذاری شد که برای تعلیم آن‌ها از مریبان تازه‌نفس و نوآموز به نام سوفیست‌ها استفاده شد. اینان درحقیقت «معلمان و عالمانی بودند که جوانان اشراف را در ازای مبالغی گزاف آموزش می‌دادند. علاوه بر این، آن‌ها بسیاری از اصول قدیمی متداول جامعه آتن را زیر سؤال بردند و به همین جهت مورد مخالفت جامعه علمی کشور خود قرار گرفتند و مبارزاتی با آنان آغاز شد. آنان کوشیدند تا با بیدار کردن مردم، آنان را از جهل و خرافه پرستی نجات دهند و اصول و ارزش‌های علمی را در جامعه خود رایج سازند. همچنین با طرح مسائل شهروندی و حقوق مردم، موضوع دموکراسی را در جامعه مطرح ساختند و به تعالیم خود جنبه عمومی‌تری دادند.» (مشرف، ۱۳۸۸: ۲۴-۱۲۳). در واقع سوفیست‌ها در سخنان خود به نوعی خواهان تحمیل ایده و عقایدشان و نیز متقاعدساختن شنوندگان بودند. از این رو دانشمندان بزرگ و روشنفکران برجسته‌ای نظیر سقراط و افلاطون که به اصول اخلاقی پای‌بندی و گرایش ویژه‌ای داشتند به مخالفت با آنان برخاستند. تا آنجا که بسیاری از رسالات خود را در مناظره با سردمداران و مریبان معروف این نهضت نوشتند و با ادله و براهین فلسفی، عقایدشان را رد کردند. شاید بتوان مهم‌ترین اصول اعتقادی این فیلسوفان در مبارزه با سوفیست‌ها را در موارد زیر خلاصه کرد:

- عدالت‌طلبی و جورستیزی
- عاقبت به‌خیری و نیک‌فرجامی بشر
- فضایل عقلی و اخلاقی
- آزادی اراده و مسؤولیت بشر در برابر اعمال خود
- خویش‌داری و تزکیه روح و روان
- نیت باطنی اعمال

- تلاش در جهت کسب دانش و رسیدن به دانایی و هشیاری

- دعوت به نیکوکاری بر مبنای عقلی و علمی

بدین ترتیب مبانی حکمت تعلیمی و اخلاق‌مداری در تفکر فلسفی آنان پایه‌گذاری شد و کلام و جهان‌بینی‌شان را با آموزه‌های ادب تعلیمی درآمیخت. به تدریج با گسترش قلمروها و مقرون شدن مرزها به یکدیگر و ترجمه بسیاری از کتب و رسالات فلاسفه توسط دانشمندان بزرگی نظیر ابن سینا به زبان عربی، افکار و تصمیمات آنان وارد فرهنگ و زبان ایرانی گردید و در آثار ادبی جلوه‌گر شد. به طوری که بارزترین جلوه آن را در سده ششم و در آثار نظامی می‌توان یافت. تقریباً وی در تمامی آثارش از حکمت یونان به‌عنوان وسیله‌ای برای بیان مقصود استفاده کرده و با آمیختن آن با فرهنگ و تفکر اسلامی - ایرانی، سیمای جدیدی از آن را ارائه داد.

از آن جایی که بسیاری از این تعلیمات و نصایح اخلاقی به دلیل پیروی حکما از مکتبی واحد، شباهت‌های فراوانی دارد؛ بنابراین در ابتدا به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مشترک جهان‌بینی حکمی - اخلاقی آنان می‌پردازیم و سپس این اصول را جداگانه با استناد به منش خاص فکری هر فیلسوف تحلیل می‌نماییم.

۲-۱- دیدگاه‌های مشترک

با استناد به شواهد به دست آمده از خردنامه‌های سقراط، افلاطون و ارسطو در اقبال‌نامه نظامی در می‌یابیم که هر سه بدلیل تأثر از یکدیگر و تلمذ در مکتبی واحد، دارای خصایص مشترک و دیدگاه‌های یکسانی هستند. آنچه در ادامه بررسی می‌شود، اصول واحدی است که نظامی در مشرب هر کدام از فلاسفه در خردنامه‌ها بیان کرده‌است:

۲-۱-۱- بهره‌مندی از دانشمندان:

می‌دانیم که پایه‌های اساسی حکمت انبیا و حکما بر مبنای علم و آگاهی است؛ زیرا با فراگرفتن دانش، روزنه‌های اندیشه آدمی گشوده می‌شود و این امر، سیر او را به جانب قله‌های کمال تسهیل می‌نماید.

بر این مسأله خصوصاً در اندیشه‌های دینی و اسلامی تأکید فراوان شده است. تا آنجا که حضرت علی(ع) دانش را گم شده مؤمن می‌داند (ر. ک: نهج البلاغه: ۷۳) و در قرآن

کریم نیز به این امر، فراوان اشاره شده است (ر. ک: نساء/۱۱۳ و بقره/۳۱ و علق/۵). ارسطو نیز کلید گشایش ابواب اسرار را علم و دانش می‌داند و می‌گوید:

که: شاه‌ها به دانش دل آباد دار
ز بی‌دانشان دور شو یاد دار
دری را که بندش بود ناپدید
ز دانا توان بازجستن کلید

(اقبال نامه، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

افلاطون نیز اهمیت بزم شاهنشاهی را مبنی بر وجود انسان دانا دانسته و می‌گوید:

به روز و به شب بزم شاهنشاهی
ز دانا نباید که باشد تهی
شه آن به که بر دانش آرد شتاب
نباید که بفریبش خورد و خواب

(همان: ۱۵۲)

۲-۱-۲- ناپایداری دنیا:

از نظر سقراط با اتکا به فرهنگ و دانش می‌توان از فریب‌های این دنیای غدار در امان

بود:

که: شاه‌ها در این چاه تمثال پوش
مشو جز به فرمان فرهنگ و گوش
پلنگ است در ره نهان گفتمت
دلیری مکن هان و هان! گفتمت

(همان: ۱۵۸)

افلاطون نیز جهان را بساطی فریبنده می‌داند که بایستی از آن حذر کرد، اما ترک کامل آن را به دلیل پاره‌ای مسائل در رسیدن به کمال و سیر معنوی، روا نمی‌داند بلکه تأکید وی بیشتر بر امحای اندیشه‌های مادی و علایق دنیوی است و این دقیقاً همان چیزی است که در جهان‌بینی امیرمؤمنان (ع) نیز مشهود است (ر. ک: نهج البلاغه، ۹۸):

جهان را که بینی چنین سرخ و زرد
بساطی فریبنده شد در نبرد
نباشیم از این گونه دنیاپرست
که آریم خوانی به خونی به دست

(اقبال نامه: ۳-۱۵۲)

۲-۱-۳- بخشندگی و گشاده‌دستی:

به عقیده ارسطو ماهیت اصلی زر و سیم و هدف از اندوختن و داشتن آن، پراگندن دشمن و دفع بلاست و به وسیله آن می‌توان بسیاری از ناممکن‌ها را ممکن کرد. همچنین

نگهداری و مصرف آن به شیوه‌ای درست، سبب افزایش رزق و روزی می‌شود، خصوصاً اگر به صورت پنهانی باشد. اما معتقد است که این دهش و کرم نبایستی از حد اعتدال تجاوز کند:

فراخ آستین شو کزین سبز شاخ	فتد میوه در آستین فراخ
دهش کز نظرها نهانی بود	حصار بد آسمانی بود
نه سیری چنان ده که گردند مست	نه بگذارشان از خورش تنگ دست

(همان: ۴۷-۱۴۵)

افلاطون نیز جهان را از آن فرد سخی می‌داند و می‌گوید:

جهان آن کسی راست کو در جهان	خورد توشه راه با هم‌رهان
ز کیسه به چربی برد بند را	دهد فربهی لاغری چند را

(همان: ۱۵۵)

سقراط نیز بخشش را باعث خوش‌بودن درگاه خانه (یعنی اشتهار به سیرت‌ها و خصال پسندیده ناشی از بخشش) می‌داند و تک‌خوری را نکوهش می‌کند و می‌گوید:

چو دریا مکن خو به تنها خوری	که تلخ است هرچ آن چو دریا خوری
طعامی که در خانه داری به بند	به هفتاد خانش رسد بوی گند
چو از خانه بیرون فرستی به کوه	در و درگهت را کند مشک‌بوی

(همان: ۱۵۹)

۲-۱-۴- پرهیز از حرص و آز:

سقراط با بیان اینکه نعمت‌ها و مواهب ناپایدار دنیوی، خاص هیچ فرقه و گروهی نیست، آدمی را از حرص و طمع بر چیزی که از آتش نیست برحذر می‌داند و می‌گوید:

حریصی مکن کاین سرای تو نیست	وزو جز یکی نان برای تو نیست
به یک قرصه قانع شو از خاک و آب	نه ای بهتر آخر تو از آفتاب

(همان: ۱۵۹)

افلاطون نیز بهره هر کس را به اندازه روزی خویش می‌داند و می‌گوید:

کس از روزی خویش درنگ‌درد به اندازه خویش روزی خورد

(همان: ۱۵۵)

۲-۱-۵- توصیه بر لزوم صبر و شکیبایی:

در فرهنگ اسلامی و در ایدئولوژی تمامی ادیان و حکمت‌ها همواره بر صبر به عنوان کلید اساسی حل مشکلات تأکید شده است. اهمیت آن تا بدان‌جاست که خداوند متعال در قرآن مجید بر محبت بر صابران تأکید کرده و به آن‌ها وعده‌های نیک داده است (ر. ک: آل عمران/ ۱۴۶ و زمر/ ۱۰). افلاطون نیز کلید گشایش کارها را صبر و شکیبایی می‌داند و می‌گوید:

چو بر رشته کاری افتد گره شکیبایی از جهد بیهوده به

همه کارها از فروبستگی گشاید ولیکن به آهستگی

(اقبال نامه: ۱۵۷)

توصیه ارسطو بر صبر در برابر ناملایمات و تحمل سختی‌هاست، زیرا پایان آن گشایش

و رهایی است:

اگر نازی از دولت آید پدید سر از ناز دولت نباید کشید

مشو ناامید از شود کار سخت دل خود قوی کن به نیروی بخت

(همان: ۱۴۹)

۲-۱-۶- ظلم‌ستیزی و عدالت‌اندیشی:

یکی از اصول اساسی در جهان‌بینی فلاسفه و نیز در حکمت یونان باستان، جورستیزی و عدالت‌طلبی است. افلاطون در رساله جمهوری می‌گوید: «پس از آنکه مردمان، هم به یکدیگر ظلم کردند و هم ظلم یکدیگر را تحمل نمودند کسانی که نمی‌توانستند خود را از ستم‌کشی برهانند نفع خود را در این دیدند که با یکدیگر کنار آیند. بدین‌منظور شروع به وضع قانون کردند. قانون را عدالت نام نهادند. منشأ عدالت همین است اما ماهیت آن عبارت است از میانه‌روی بین بهترین چیزها.» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۶۶) در جهان‌بینی اسلامی نیز اساس و پایه‌های حکومت اسلامی بر این اصل استوار گردیده است؛ به عنوان مثال: امام

علی (ع) عدل را بهترین عوض برای ظلم می‌داند. (ر.ک: نهج البلاغه، ۶۸۷). با استناد به شواهد موجود در خردنامه نظامی، سفارش سقراط در این زمینه بر تضعیف خوی ظلم‌ستیزی است:

ستم‌کارگان را مکن یاوری
که پرسند روزیت از این داوری
به خون ریختن کمتر آور بسیج
در اندیش از این کنده پای پیچ
(اقبال نامه: ۳-۱۶۲)

ارسطو نیز عقیده دارد که خداوند متعال، آدمی را از بهر عدالت آفرید و جایی برای ستمگری نباید باشد:

تو را ایزد از بهر عدل آفرید
ستم ناید از شاه عادل پدید
(همان: ۵۰-۱۴۹)

۲-۱-۷- تأکید بر عدم افشای اسرار:

در اخلاق اسلامی همواره بر رازداری تأکید شده و تنها در شرایطی خاص افشای اسرار جایز دانسته شده است. در حکمت فلاسفه یونان نیز این امر اهمیت ویژه‌ای دارد. ارسطو پس از تأکید بر رازپوشی، تنها افشای اسرار را نزد روشن‌دلان و معتمدان مجاز می‌داند و این امر در کلام حضرت علی (ع) نیز مشهود است آنجا که می‌فرماید: «راز خود را جز به هرکسی که قابل اعتماد است نگو» (مجلسی، بی‌تا: ۲۳۵):

به روشن‌ترین کس ودیعت سپار
که از آب روشن نیاید غبار
(اقبال نامه: ۱۴۸)

سفارش سقراط نیز در این زمینه بر عدم افشای اسرار نزد زنان است:

ز پوشیدگان راز پوشیده دار
وزیشان سخن نانیوشیده دار
(همان:)

۲-۱-۸- آیین و شرایط دوست‌یابی:

یکی از مسائل اساسی در ادب تعلیمی، رسم و آیین هم‌صحبتی با دیگران است. (ر.ک: قابوس نامه، ۱۱۰-۱۰۷ و گلستان، باب هشتم) این امر در حکمت و جهان‌بینی فلاسفه

همواره مورد تأکید قرار گرفته‌است. ارسطو شرط اساسی را در یافتن همنشین خوب، هم‌جنسی و هم‌دلی می‌داند و می‌گوید:

همه‌جنسی از گور و گاو و پلنگ
به جنسیت آرند شادی به چنگ
دو آینه را چون به هم برزنی
شود هر دو از عاریت‌ها تهی

(اقبال نامه: ۱۴۴)

توصیه سقراط نیز بر همراهی کردن با یار موافق و پرهیز از یار ناموافق است:

به هرجا که باشی ز پیکار و سور
مباش از حقیقی سزاوار دور

(همان: ۱۵۸)

۲-۱-۹- نکوهش تن‌آسانی و سفارش به کار و تلاش:

توصیه ارسطو در این زمینه بر کناره‌گیری از انسان‌های تنبل است:

چو سود درم بیش خواهی نه کم
مزن رای با مردم بی‌درم
کشش جستن از مردم سست‌کوش
جواهرخری باشد از جوفروش

(همان: ۱۴۴)

سقراط نیز همواره بر کار و تلاش تأکید کرده و آدمی را از تن‌آسانی برحذر می‌دارد و می‌گوید:

مده تن به آسانی و لهو و ناز
سفر بین و اسباب رحمت بساز
به کار اندر آی این چه پژمردگی است
که پایان بیکاری افسردگی است

(همان: ۱۶۱)

۲-۲ - دیدگاه‌های متفاوت

می‌دانیم که هرکدام از خردنامه‌های موجود در اقبال‌نامه، حاوی نکاتی مبتنی بر جهان‌بینی خاص فیلسوف موردنظر هستند. آنچه در ادامه بررسی می‌شود، دیدگاه‌های خاص سقراط، افلاطون و ارسطو است که از زبان نظامی در این مجموعه بیان گردیده‌است.

۲-۲-۱- دیدگاه‌های تعلیمی در خردنامه ارسطو

ارسطو یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان در حکمت باستانی یونان است. نظامی بسیاری از بنیان‌های اخلاقی و تعلیمی جهان‌بینی او را در اسکندرنامه در قالب نصایحی شیرین بیان کرده و به نوعی عصاره‌ای از منش تعلیمی او را به تصویر کشیده است. وی بیشتر اصول اخلاقی خود را در جلسات درس خویش بیان می‌کرد. بعدها پسرش این نظریات را در کتابی به نام «اخلاق نیکوماخوس» فراهم آورد. علاوه بر این، ارسطو دو کتاب اخلاقی دیگر نیز دارد؛ یکی «اخلاق ادمس» است که یکی از قدیمی‌ترین آثار و درعین حال نزدیک‌ترین آن‌ها از نظر دوره زمانی به زمان و روزگار افلاطون است و دیگری کتابی است به نام «اخلاق کبیر». آنچه در ادامه بررسی می‌شود، نکات تعلیمی آموزه‌های وی با استناد به شواهد به دست‌آمده از خردنامه نظامی است:

۲-۲-۱-۱- خوف و خشیت در حضور پروردگار:

قدرت لایزال و بی‌شائبه حق‌تعالی بر هر موجودی آشکار و هویدا است، از این‌رو سفارش بسیاری از خردمندان همواره بر خوف از این قدرت بی‌مانند و خشیت در برابر ذات احدیت است. ارسطو معتقد است که آدمی بایستی در تمامی امور در پیشگاه خداوند به شکر و به پاس نعمت‌های وی در سجود باشد و با اعتقاد به اینکه خداوند ناظر حاضر تمامی کارهای انسان است، لذا بایستی به حقوق دیگران احترام گذاشت:

به هر دولتی کاوری در شمار	سجودی بکن پیش پروردگار
به پیروزی خود قوی دل مباش	ز ترس خدا هیچ غافل مباش
خداترس را کارساز است بخت	بود ناخداترس را کار سخت

(اقبال نامه: ۱۴۲)

۲-۲-۱-۲- پرهیز از چشم‌زخم:

آدمی همواره منظور نظر حاسدان و بدخواهان خویش است و بایستی از چشم بد آنان دوری نماید. ارسطو نیز با آگاهی دادن به این حقیقت می‌گوید:

به هرجا که باشی تنومند و شاد
سپندی به آتش فکن بامداد
مباش ایمن از دیدن چشم بد
نه از چشم بد بلکه از چشم خود

(همان: ۱۴۲)

۲-۲-۱-۳- در ستایش تواضع و فروتنی:

یکی دیگر از دیدگاه‌های تعلیمی موجود در منش فلسفی ارسطو، توصیه به فروتنی و پرهیز از غرور است، زیرا غرور آفت بسیاری از رفتارهای ناشایست آدمی است و منجر به تضعیف روابط فرد با جامعه می‌شود. نظامی آن را به وزیدن باد و پایداری درخت تشبیه می‌کند و می‌گوید:

ز باد آن درختی نیابد گزند
که از خاک سر برنیارد بلند

(همان: ۱۴۲)

۲-۲-۱-۴- اجتناب از حسد:

یکی از رفتارهایی که موجب تضعیف روح و بی‌تابی و بی‌قراری آدمی می‌شود و آفت بسیاری از اعمال پرخطر و بدخواهی‌ها می‌گردد، حسادت است. در آموزه‌های اسلامی نیز همواره بر اجتناب از این رفتار تأکید شده است. سقراط نیز حسد را سبب ایجاد دشمنی دانسته و آدمی را از آن برحذر می‌داند:

سبق برد خود را تک‌آهسته دار
حسد را به خود راه برپسته دار
حسد مرد را دل به درد آورد
میان دو آزاده گگرد آورد

(همان: ۱۴۲)

۲-۲-۱-۵- پرهیز از انتقام و کینه‌کشی:

وی معتقد است که بایستی همواره از داشتن روحیه انتقام و کینه‌جویی پرهیز کنیم و در تمامی امور بر مبنای عقل و اندیشه و نیز مطابق اصول اساسی قانون در جامعه رفتار نماییم. وی همچنین کینه‌کشی را رفتاری کاملاً بی‌اساس و احساسی می‌داند و می‌گوید:

به کینه مبر هیچ کس را ز جای
چو از جای بردی درآرش ز پای
گرت با کسی هست کین کهن
نژادش مکن یکسر از بیخ و بن

(همان: ۳-۱۴۲)

۲-۲-۱-۶- سفارش به نیکی و نیکرفتاری:

وی معتقد است که اساس بسیاری از رسوم و آیین ماندگار، نیکی و خیرخواهی است، بنابراین همواره آدمی را به پرورش نیروی خیرخواهی و نیکرفتاری با دیگران تشویق می‌نماید. وی همچنین نیک‌نامی ناشی از نیکرفتاری را موجب پایداری جاودان آدمی در هر دو دنیا می‌داند:

چو آمرزش ایزدی بایست
نباید که رسم بدی آیدت
مکن جز به نیکی گر ایندگی
که در نیک نامی است پایدگی

(همان: ۱۴۳)

ارسطو همچنین اصل و منشأ نیکی‌ها را از جانب خداوند و منشأ بدی‌ها را از جانب بنده می‌داند و می‌گوید:

به هرچ آری از نیک و از بد به جای
بد از خویشتن بین و نیک از خدای

(همان: ۱۵۱)

۲-۲-۱-۷- شجاعت و دلاوری:

یکی از خصایص انسانی، وجود روحیه مردانگی و فتوت و جوان‌مردی در نهاد آدمی می‌باشد. ارسطو نیز آدمی را به این امر نرغیب می‌کند و معتقد است که بایستی با افراد سخت‌رو به درشتی و خشونت و نیز با اتکا به قدرت وجودی خویش رفتار نماییم؛ در مقابل با انسان‌های ضعیف و زبون، بایستی رفتاری ناشی از متانت و جوانمردی داشته باشیم:

مشو با زبون‌افکنان گاودل
جوانمردی شیر با آدمی
که مانی در اندوه چون خر به گل
ز مردم رمی دان نه از مردمی
بران کس که با سخت‌رویی بود
درشتی به از نرم‌خویی بود

(همان: ۱۴۴)

۲-۲-۱-۸- آیین برخورد با دشمنان:

وی عقیده دارد که با دشمنان لجوج و سخت‌کار بایستی با نرمی و مدارا و درعین‌حال قاطعیت برخورد نمود و چون رفتار خصمان منجر به فتنه شود بایستی با خشونت با آنان

مقابله نمود. همچنین میان دشمنان و بدخواهان باید تفرقه و جدایی افکنیم تا بتوانیم منافع خویش را به دست آوریم بر آنان پیروز شویم:

به نرمی طلب کن به سختی بدار	ستیزنده را چون بود سخت کار
به چربی بیاور به تیزی ببر	سر خصم چون گردد از فتنه پر
پراکنده شان کن لگام از لگام	چو افتی میان دو بدخواه خام

(همان: ۵-۱۴۴)

۲-۲-۱-۹- طریقه معاشرت با افراد:

وی معتقد است که با هرکسی متناسب با اندازه و پایگاه وی و نیز با استناد به میزان فهم و شعورش بایستی رفتار نماییم. زیرا این امر باعث تقویت ارتباط ما با دیگران و نیز آرامش خاطر بیشتر می‌گردد:

کسی را که باشد ز دهقان و شاه	به اندازه پایه نه پایگاه
به سوی توانا توانا فرست	به دانا هم از جنس دانا فرست

(همان: ۱۴۵)

۲-۲-۱-۱۰- در بیان حفظ صحت و توانایی:

ارسطو معتقد است که آدمی بایستی همواره به سلامتی و صحت خود هشیار باشد، زیرا مزاج بیمار منجر به سرایت بیماری به تمام نقاط بدن خصوصاً فکر و اندیشه می‌شود و پیداست که از فکر و روان خراب چه رفتارهای بی‌اساسی سر می‌زند. بنابراین نخستین گام در حفظ صحت و توانایی، رعایت اعتدال در خوردن و پرهیز از پرخوری و شکم‌بارگی است. وی همچنین جهت پرهیز از بیماری، آدمی را از تجربه کردن خوراکی‌های ناآزموده برحذر می‌داند و می‌گوید:

ز سیری مباح آن چنان شادکام	که از هیضه زهری درافتد به جام
همان تشنه گرم را آب سرد	پیایی نشاید به یک‌باره خورد
مخور آب ناآزموده نخست	به دیگر دهانی کن آن بازجست
نه آن میوه ای کو غریب آیدت	کزو ناتوانی نصیب آیدت

(همان: ۷-۱۴۶)

۲-۲-۱-۱۱- استفاده از تجربیات دیگران:

یکی از راه‌های آینده نگری و عمل کردن بر اساس احتیاط، استفاده از تجربیات دیگران است. ارسطو در این زمینه می‌گوید:

بران ره که نارفته باشد کسی
مرو گرچه همراه داری بسی

رهی کو بود دور از اندیشه پاک
به از راه نزدیک اندیشناک

(همان: ۱۴۷)

۲-۲-۱-۱۲- در بیان مقبلی و مدبری:

سفارش وی در این باره، ارتباط داشتن با مقلان و پرهیز از مدبران است، زیرا ارتباط با هر کدام آدمی را به سمت اقبال یا ادبار سوق می‌دهد و دامنگیر وی می‌شود:

اگر مقبلی مقلان را شناس
که اقبال را دارد اقبال پاس

مده مدبران را سوی خویش راه
که انگور از انگور گردد سیاه

(همان: ۱۴۸)

وی همچنین ستیزه با مقلان را کاری عبث می‌داند و می‌گوید:

اگر صاحب اقبال بینی کسی
نبینم که با او بکوشی بسی

(همان: ۱۴۸)

۲-۲-۱-۱۳- توصیه به وفاداری و تقویت خصلت‌های ستوده:

وی وفاداری را خصلت مادرزادی آدمی می‌داند و همواره او را به این خصلت تشویق و ترغیب می‌نماید. همچنین معتقد است که بایستی خصال ستوده را در درون خویش تقویت و بر اساس آنها رفتار نماییم:

وفا خصلت مادرآورد توست
مگرد از سرشتی که بود از نخست

ز خوی قدیمی نشاید گذشت
که نتوان به خوی دگر بازگشت

منه خوی اصلی چو فرزندگان
مشو پیرو خوی بیگانگان

(همان: ۱۴۸)

۲-۲-۱-۱۴- قضا و قدر:

یکی دیگر از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی - تعلیمی ارسطو، آگاه گردانیدن آدمی به حقیقت قضا و قدر و محتوم بودن حکم الهی است. بنابراین وی استسلام در برابر فرمان و خواسته حق را از ضروریاتی می‌داند که بایستی بدان عمل نمود:

به هر گردشی با سپهر بلند ستیزه مبر تا نیایی گزند
بنه دل به هرج آورد روزگار مگردان سر از پند آموزگار

(همان: ۱۴۹)

۲-۲-۱-۱۵- طریقه رفتار با دیگران در روزگار توانایی و ناتوانی:

وی شرط اساسی رفتار آدمی را در روزگار قدرت و توانایی، داشتن متانت و آزر و درک روحيات و خواسته‌های دیگران می‌داند، تا موجب دستگیری دیگران در روزگار ناتوانی شود، همچنین در ایام ناتوانی و زبونی، معتقد است که باید طوری رفتار کنیم که ضعف ما بر دیگران پنهان بماند، تا موجب سوء استفاده دشمنان نشود:

چو یابی توانایی در سرشت مزن خنده کانجا خنده بود زشت
وگر ناتوانی درآید به کار مکن عاجزی بر کسی آشکار

(همان: ۱۵۰)

۲-۲-۱-۱۶- در نکوهش انسان‌های بزدل:

وی عقیده دارد که سپاه پادشاه بایستی از انسان‌های بزدل و ترسو تهی باشد تا بتواند در برابر دشمن ایستادگی نماید:

به هر جا که حربی فراز آیدت به حرب آزمایان نیاز آیدت
هزیمت پذیر از دگر حربگاه نباید که یابد در آن حرب راه
چو خواهی که باشد ظفر یار تو ظفر دیده باید سپهدار تو

(همان: ۱۵۱)

۲-۲-۲- دیدگاه‌های تعلیمی در خردنامه افلاطون

«او که چون استادش، خود را معلم اخلاق می‌دانست، تربیت اخلاقی را مهم‌ترین راه نیک‌بختی بشر بر می‌شمرد. از دید او سعادت بشر موقوف است به کسب چهار خصلت

اصلی حکمت، خویشتن‌داری، عدالت و شجاعت. انسان برای رسیدن به نیک‌بختی باید دادگر باشد یعنی به قانون احترام بگذارد. از نظر او هرگونه تربیت اخلاقی موکول به احترام به قانون است. هرکاری که از روی عدالت صورت گیرد نیک است در غیر این صورت شر محسوب می‌شود. بعد دیگر آرای او تزکیه نفس از جسمانیات است که در رساله‌های مختلف به آن پرداخته است.» (مشرف، ۱۳۸۸: ۲۶-۱۲۵) آن دسته از آرای وی که در اقبال نامه مطرح شده به شرح زیر است:

۲-۲-۱- بازگشت هرچیز به اصل خود:

بارزترین جلوه این تفکر را در جهان بینی عرفانی به وضوح می‌توان یافت. افلاطون با آگاهی دادن آدمی به بازگشت تمامی ذرات وجود به منشأ خویش، آدمی را بر رجوع به اصل خویش بیدار می‌نماید تا متوجه اعمال خود گردد و قوای جسمانی خویش را در یافتن حقیقت به کار گیرد و از دنیاپرستی و هواخواهی دست بردارد:

اگر آب در خاک عنبر شود سرانجام گوهر به گوهر شود

(همان: ۱۵۳)

۲-۲-۲- هشدار به حقیقت مرگ:

در آموزه‌های تعلیمی همواره بر حقیقت مرگ تأکید شده است. افلاطون نیز آدمی را به وجود آن آگاهی می‌دهد تا با در نظر داشتن آن همواره در امور خویش محتاطانه رفتار کند؛ چراکه هر لحظه ممکن است مرگش فرا برسد و دست وی از انجام امور دنیوی برای همیشه کوتاه گردد:

چه خسبیم چندین برین آستان که با مرگ شد خواب هم داستان؟
زخفتن چو مردن بود در هراس که ماند به هم خواب و مرگ از قیاس
درین ره جزین خواب خرگوش نیست که خسبنده مرگ را هوش نیست

(همان: ۱۵۴)

۲-۲-۳- بهره‌گیری از راهنمایی عادل:

وی معتقد است که در انجام هر کاری و نیز گام نهادن در هر طریقی بایستی از کسانی که این امور را قبلاً تجربه کرده و به انجام آنها آگاه هستند بهره گرفت، زیرا در هر امری،

خطر گمراهی وجود دارد و با استناد به راهنما می‌توان آن را با موفقیت به اتمام رساند؛ این امر خصوصاً در رسیدن به کمال و معرفت و طریق سلوک به حق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در جهان‌بینی عرفانی و و نیز در تفکر عرفا، برای در امان ماندن از خطرات راه، فراوان به آن استناد شده‌است:

ز پایان منزل کس آگاه نیست رهی دور و برگی در آن راه نی
کند بر خود ایمن گذرگاه را نگهبان برانگیزد آن راه را

(همان: ۶-۱۵۵)

۲-۲-۲-۴- رعایت اصل اتحاد:

افلاطون، اتحاد و یکپارچگی میان ارکان حکومت و اعضای سپاه را یکی از موارد اساسی در آیین جهانداری پادشاه می‌داند که منجر به تقویت وی و بقای سلطنت و حکومت می‌شود؛ نظامی در این زمینه تمثیل جالبی می‌آورد و آن را به اتحاد قطره‌های برف و باران در رسیدن به هدف - که همانا سرسبزی و حیات است - تشبیه می‌کند:

گذر گر به هامون کند گر به کوه پراکندگی نآورد در گروه
به موکب خرامد چو باران و برف به هیبت نشیند چو دریای ژرف

(همان: ۱۵۶)

۲-۲-۲-۵- نحوه حکومت در ممالک بیگانه:

اعتقاد وی در این زمینه بر داشتن روحیه تساهل و نرم‌زبانی و نیز عمل کردن براساس اندیشه و نیروی عقل است، به عبارت دیگر، پادشاه بایستی با رعایت تمامی جوانب، بهترین و کامل‌ترین تصمیم را اتخاذ نماید تا با رفتاری سنجیده موجبات رضایت عموم را فراهم آورد، همچنین بایستی افرادی شایسته و کارآمد را از میان قوم بیگانه انتخاب کند و با استفاده از آنان و جلب رضایت و اعتمادشان، به‌طور پنهانی از امور جاری در مملکت بیگانه برای تصمیم‌گیری بهتر آگاهی یابد:

زمین خیز آن بوم را یک دو مرد به دست آرد و سیر دارد به خورد
وزیشان نهانی کند باز جست که بی آب تخم از زمین بر نرست

(همان: ۱۵۶)

۲-۲-۲-۶- پرهیز از حریف نیرومند:

یکی از مهم‌ترین عقاید تعلیمی وی، پرهیز از جنگاوری و ستیزه کردن با حریف و هم‌اوردی است که به هر نحو از آدمی قدرتمندتر و کارآمدتر باشد، زیرا آدمی هر قدر هم تلاش کند به پای وی نمی‌رسد و همواره از او بازنده خواهد بود؛ لازم به توضیح است که این شخص قوی در نظر افلاطون، تنها انسان نیرومند از نظر جسمانی نیست، بلکه کسی است که به هر دلیلی و نیز در هر زمینه‌ای ممکن است از آدمی نیرومندتر باشد:

در آن ره که دستی قوی‌تر بود

زدن پای پیش آفت سر بود

نشاید در آن داوری پی فشرده

که دعوی نشاید درو بیش برد

(همان: ۱۵۶)

۲-۲-۳- دیدگاه‌های تعلیمی در خردنامه سقراط:

در دوره‌ای که عقاید سوفسطاییان، افکار را پریشان و متزلزل ساخته و پایه‌های اخلاقی و انسانیت رو به سستی گذاشته بود، ظهور سقراط بارقه‌امیدی در راه تعلیم و تربیت و رسیدن به کمال و معرفت بود. «تعلیمات اخلاقی سقراط تنها موعظه و نصیحت نبود و برای نیکوکاری و درست‌کرداری مبنای علمی و عقلی می‌جست. گفته‌اند سقراط، فلسفه را از آسمان به زمین آورد. یعنی ادعای معرفت را کوچک کرده، جویندگان را متنبه ساخت که از آسمان فرود آیند. یعنی بلندپروازی را رها نموده به خود باید فرو رفت و تکلیف زندگانی را باید فهمید.» (فروغی، ۱۳۷۵: ۱۹) وی برای بیان اصول عقاید خود در ابتدا از روش استقراء (induction) بهره می‌گرفت، یعنی در باب هر موضوعی، شواهدی ملموس از محیط اطراف می‌آورد؛ سپس از این جزئیات تدریجاً به کلیات می‌رسید و نتیجه‌گیری می‌کرد. یعنی پس از استقراء به شیوه استنتاج و قیاس (deduction) روی می‌آورد و مخاطب را منجاب می‌کرد. از این رو او را مؤسس فلسفه مبتنی بر کلیات عقلی (philosophy of concepts) دانسته‌اند. گوشه‌ای از تعلیمات اخلاقی او در اقبال‌نامه به شرح زیر است:

۲-۲-۳-۱- رعایت اصل اعتدال:

در آموزه‌های اخلاقی- تعلیمی اسلامی نیز همواره بر این امر تأکید و به پرهیز از آن سفارش شده‌است. نظامی نیز با تکیه بر اندیشه و جهان‌بینی سقراط، این امر را نکوهش کرده و آن را سرمنشأ بسیاری از آفات و ناگواری‌ها دانسته است. همچنین بیان می‌کند که شکم‌پرستان در روز قیامت به هیأت حیوان، سر از خاک بر می‌دارند؛ زیرا در طول دوره زندگانی خود همانند حیوانات تنها به فکر تأمین و ارضای نیازهای پست مادی و پرورش جسم بوده‌اند و به تعالی روح خود چندان اهمیتی نمی‌دادند:

خدایی است روی از خورش تافتن	که در گاو و خر شاید این یافتن
ز کم‌خوارگی کم شود رنج مرد	نه بسیار ماند آن که بسیار خورد
چو شیران به اندک‌خوری خوی گیر	که بد دل بود گاو بسیار شیر

(همان: ۶۰-۱۵۹)

۲-۲-۳-۲- فواید خوش‌زبانی و خاموشی:

یکی دیگر از آموزه‌های تعلیمی موجود در جهان‌بینی سقراط، تأکید بر نرم‌زبانی و خاموشی است. وی زبان خوش و گفتار ناشی از تعقل و آزر را یکی از جنبه‌های اساسی انسانیت و مردانگی می‌داند که به‌مثابه شاه‌کلیدی در بهبود روابط اجتماعی، کسب احترام از دیگران و فرزاندگی و متانت‌گوینده در نظر دیگران است. همچنین خاموشی و سکوت در مجامع و مجالس را ناشی از بزرگ‌منشی می‌داند و نتیجه آن در نظر وی چیزی جز سخن گفتن از روی عقل و اندیشه و در نتیجه آگاهی و تسلط بیشتر بر کلام نیست:

سخن تا توانی به‌آزم گوی	که تا مستمع گردد آزر جوی
سخن گفتن نرم فرزاندگی است	درشتی نمودن ز دیوانگی است
ز گفتار بد به بود فرمشی	پشیمان نگردد کس از خامشی

(همان: ۲-۱۶۱)

۲-۲-۳- اهمیت عفو و بخشش:

خداوند متعال در قرآن کریم همواره بر عفو و بخشش خویش به صفت رحمانیت تأکید کرده است و به همین دلیل، اساس آموزه‌های اسلامی و نیز سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بر این امر استوار گردیده است.

سقراط نیز در اندیشه‌های تعلیمی و نیز در منش فلسفی خویش، این امر را اساس کار خود قرار داده و معتقد است که به جز اموری که مربوط به قتل و غارت و پایمال کردن حقوق دیگران است در سایر موارد بایستی همواره عفو و بخشش را در نظر گرفت و به آن عمل کرد:

چو با بی گنه رای جنگ آوری
به جز خونی و دزد آلوده دست
به ار در میانه درنگ آوری
ببخشای بر هر گناهی که هست

(همان: ۱۶۳)

۲-۲-۳-۴- پرهیز از خوردن مال دیگران:

یکی از دستورات صریح خداوند در قرآن کریم بر ضرورت توجه به حق الناس است. اهمیت این موضوع تا بدان جاست که خداوند صریحاً تأکید کرده است که در روز قیامت از حق خود می‌گذرد، اما به میزان ذره‌ای ناچیز از حق دیگران و پایمال کردن آن توسط بندگان نمی‌گذرد. سقراط نیز بر این امر تأکید فراوان نموده و آدمی را به احترام به حقوق دیگران و امانت‌داری تشویق و ترغیب کرده است:

گلیم کسان را مبر سر به زیر
کفن حله شد کرم بادامه را
گلیم خود از پشم خود کن چو شیر
که ابریشم از جان تند جامه را

(همان: ۱۶۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

آنچه که از این پژوهش حاصل می‌گردد این است که:

(۱) مبانی فکری - فلسفی حکما و نیز شالوده‌های مکتب و جهان‌بینی آنان بر مبنای اصول مرتبط با آموزه‌های اخلاقی و ادب تعلیمی است. درحقیقت هدف اصلی این مکاتب، تصفیه و پالایش روح و روان آدمی و رساندن وی به کمال و معرفت تمام است.

(۲) اعتقاد فلاسفه پیشین به ایجاد یک آرمان‌شهر و به تصویرکشیدن شرایط و ویژگی‌های آن، یکی دیگر از جنبه‌های اعتقادی نیک‌طلبی و عاقبت‌به‌خیری انسان در مکتب فلسفی - اخلاقی یونان باستان است.

(۳) اصلی‌ترین و مهم‌ترین موضوع در جهان‌بینی فلسفی حکمای یونان، عدالت‌طلبی و جورستیزی است. آن‌ها عقیده داشتند که با رعایت این اصل، می‌توان از بسیاری اصول اخلاقی منفی و مردود دوری نمود؛ اینان در واقع سرآغاز و سرمنشأ اشتباهات و سرکشی‌های بشریت را، بی‌عدالتی و پایمال کردن حقوق دیگران می‌دانستند.

(۴) خاستگاه و منبت آموزه‌های ادب تعلیمی و اصول اساسی آن را شاید بتوان در حکمت فلاسفه و جهان‌بینی فلسفی - اخلاقی فیلسوفان جستجو کرد و این یکی از جنبه‌هایی است که متأسفانه در پژوهش‌های تعلیمی محجور باقی مانده و شایسته است که به فلسفه و کاربردهای آن در زندگی از این نظر (اصول تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی) توجه بیشتری شود و تحقیقات گسترده‌تری صورت بگیرد.

(۵) نظامی‌گنجوی از معدود شاعران و گویندگان پارسی‌گو است که با تلفیق حکمت یونانی و اصول و مبانی تفکر اسلامی، بارقه جدیدی در ادب تعلیمی فارسی گشود که اساس کار بسیاری از شعرا و نویسندگان قرار گرفت؛ بنابراین لازم است که این مسأله در جهان‌بینی وی مورد توجه بیشتری قرار بگیرد و نیز آثارش را با توجه به آن در ترازوی نقد و بررسی قرار داد.

۶) همان طور که اشاره شد، بسیاری از اصول و آموزه‌های تعلیمی حکمت یونانی نظیر (عدالت‌طلبی، جورستیزی، بازگشت به اصل، تسلیم بودن در برابر قضا و قدر، حقیقت‌مرگ و اتحاد و یک‌پارچگی) با مبانی و شالوده‌های فرهنگ اسلامی و تعالیم دو منبع بزرگ آن یعنی قرآن و سنت، هماهنگ و منطبق است؛ از این رو می‌توان این دو مکتب را به نوعی مکمل یکدیگر دانست و آن‌ها را به صورت تطبیقی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. افلاطون، (۱۳۵۳)، رساله جمهوری، تهران: چاپخانه خوشه.
۳. سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۳)، دامنی از گل (گزیده گلستان سعدی)، به کوشش غلامحسین یوسفی، چ یازدهم، تهران: سخن.
۴. صفاء ذبیح الله، (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: ققنوس. چ بیست و یکم.
۵. علی بن ابی طالب، (۱۳۸۲): نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مسجد جمکران.
۶. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، (۱۳۸۰)، درس زندگی (گزیده قابوس نامه)، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: سخن. چ هشتم،
۷. فروغی، محمدعلی، (۱۳۷۵)، سیر حکمت در اروپا، تهران: البرز.
۸. مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۹. مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: علمی.
۱۰. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۵)، اقبال نامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش رحیمیان، تهران: قطره، چ ششم.
۱۱. یلمه‌ها، احمدرضا، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهش‌نامه ادب تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱، صفحات ۱۷۵-۱۵۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی